

خانه «زیبا» کنار بلوکه های بزرگ سیمانی است. روی بلوکه ها نوشته شده: «پایان محدوده شهری مشهد»؛ یعنی آخرین و انتهایی ترین جایی که شهر نام دارد. زیبا ۱۷ سال دارد، با صورتی ظریف و پوستی روشن. توی خانه شان نشسته ایم، در این روزهای

پایانی زمستان که بوی بهار، آرام آرام در کوچه و خیابان ها پیچیده و دل می برد. توی کوچه آن ها هم بهار آمده است. ولی توی دل زیبا غوغاست و انگار دل گرفته تر از همیشه است و قرار نیست دلش به این زودی باز شود. او نمی داند چه زمانی سرانجام از کرایه های بی حساب و کتاب و گران تاکسی های اینترنتی، آژانس ها و مسافرش های شبانه خلاص می شود و چه وقت از شسر برخی مزاحمت ها که در خلوت و خاموشی شهر باعث ایجاد هراس برایش می شود نجات پیدا می کند. مادرش مدت هاست تلاش می کند او را با این حرف ها آرام کند که «بالاخره باهم کاری راه می اندازیم و دیگر لازم نیست برای چندرغاز حقوق، به آن سوی شهر بروی.» او امیدوار است بتواند از کمیته امداد، وام اشتغال بگیرد و همراه دخترش مشغول کار شوند. ماقرار است حال و احوال بگیریم از مددجویانی که دست به بازوی خود گرفته اند و باندک سرمایه و وام حالا ز مستمری ماهانه شان فاصله گرفته و به اشتغال و کار رسیده و حتی کارآفرین شده اند و خودشان دستگیری می کنند از حال و احوال خانواده هایی دیگر.

همراهان ما تیم کمیته امداد منطقه ۷ مشهد و رئیس این اداره هستند و قرار است به چند مددجوی آن ها در حاشیه شهر و یک مرکز نیکوکاری تحت حمایت این اداره سر بزنیم. زیبا و مادرش هم یکی از این خانواده ها هستند که به تازگی تحت حمایت قرار گرفته اند. مادر، سرپرست زیبا و میناس، مینا پنج ساله است. زنگ که می زنیم، در حیاط نقلی را باز می کنند و با خوش رویی ما را به داخل دعوت می کند. پیراهن گل دارش، زیر آفتاب، موج بر داشته است و توی تنش، زیبایی چشم نوازی دارد.

● خانه کوچک و باصفای زهرخانم

«شنیدن این آمار که در محدوده ای از شهر ما، ۶۰۰ خانوار تحت حمایت کمیته امداد هستند و بیشتر از ۸۰ درصد آن ها، زنان سرپرست خانوارند و بین آن ها درصدی از سرپرست ها هم، مردانی از کار افتاده اند، قطعاً خوشایند نیست.» این نکته ها را جواد اسحاقی، رئیس کمیته امداد منطقه ۷ مشهد، برآیمان می گوید. محدوده فعالیت آن ها از میدان امام حسین (ع) تا میدان شهیدفهمیده و به سمت چهارراه ابوطالب است. چند محدوده در حاشیه شهر مشهد هم مانند محله شهید چراغچی، خیابان خواجه ربیع و اسماعیل آباد، جزو محدوده حمایتی آن هاست که برای گروه آخر، خدمات ویژه تری دارند. قصد ما اما پرداختن به این آمارها نیست و قرار نیست از محرومیت هایی بگویم که دل آزار است و مرارت به دلی می نشاند.

به اتفاق به خانهای در انتهای یکی از کوچه های بولوار بهمن می رویم؛ آنجا یکی از همین زنان سرپرست خانوار زندگی می کند. خانه اش نقلی و نوساز است. حیاط را برای حضورمان آب و جارو کرده است. بوی خوش سبزی تازه، هر تازه رواردی را از خود بی خود می کند. فاصله اندک حیاط خانه تا داخل اتاق به تعارف کودکانه مینا و خوشامدگویی اش می گذرد.

● جای خالی همسری که نیست!

بر خلاف مینا، مادر مجله دارد. ساعت ۱۱ است و زهرخانم باید تا قبل از ساعت ۱۲، سفارش مشتری ها را به شهرداری نزدیک خانه اش برساند. چند کیلو سبزی خوردن را آماده کرده است و ترو تمیز در چادر نخی رنگی پیچیده و می خواهد به دست کارمندان شهرداری برساند. روی مبل ها می نشینیم. هنوز حرفمان از حال و احوال و سلامت و وضعیت روزگار نگذشته که چشمانش به انشک می نشینند. انگار کلی غم و ماتم روی دلش سنگینی می کند و

منتظر بیرون ریختن گوشه ای از سختی ها بی است که روزگار قسمتش کرده. با گوشه چادر صورتش را می پوشاند و با همان بغض

روزگار پس از امداد

روایت زندگی چند مددجوی کمیته امداد و تجربه توانمندی اقتصادی آن ها



عکس: احمد حسینی / شهرآر

قرار بود در ابتدا به صورت انفرادی کار کنند و بعداز مدتی تولیدی راه بیندازند، به نتیجه نمی رسیدند و برای شروع، حضور در این کارگاه مفید است.»

● نیایشگاه کوچک

پشت مجتمع های تجاری پرطمطراق مشهد، محله اسماعیل آباد و کوچه های شهید چراغچی قرار گرفته است، آنجا که گویی با الماسش به این سوی محله و به سمت میزبانان اصلی اینجا، دهن کجی می کند؛ جایی که به روایت امروزی ها فرق فقر و غنا را در یک امتداد و نزدیک به هم نشان می دهد. مقصد سوم ما، مرکز نیکوکاری حضرت رقیه(س) در محله چراغچی است. ایمن مرکز همه تنوع خیر و برکتی برای محله و اهالی دارد. به یک سازمان پیشرفته و قانون مدار می ماند. اهالی را به خوبی می شناسند. مشکلاتشان را می داند و برای رفع مشکلات، تا آنجا که می توانند، از ایده های خاص خود بهره می برند. خدمتگزاران این مرکز، از هر سن و سالی و بیشتر از اهالی محله هستند که به صورت داوطلبانه و بدون دریافت حقوق خدمت می کنند. اینجا هم ظاهرا آقای حسن زاده همه کاره است؛ این را می توان از احترامی که همه از آقای حسن زاده یاد می کنند، متوجه شد. برخی می گویند که «پشان ما را به همکاری دعوت کرد، ایشان این آموزش را دادند، در فلان مسئله، به این روش هوای کار را داشتند، فکر نمی کنم اینجا کسی بتواند مثل آقای حسن زاده کار را اندازه مردم باشد و ...».

مرکز نیکوکاری حضرت رقیه(س) به تازگی به یکی از مراکز نیکوکاری کمیته امداد تبدیل

شده است. برای دانستن بیشتر درباره کار و شیوه خدمت این مرکز، رئیس اداره کمیته امداد منطقه ۷ مشهد، این گونه توضیح می دهد: «اداره

کمیته امداد از سال ۱۳۹۲

برای

لباس عروس کوچکی را به تنه لباس وصل می کند. باهر کدامشان که صحبت می کنیم، می خواهند رسم احترام را حفظ کنند و ما را برای صحبت، به خانم خلیلی حواله می دهند. اصرار می کنند و باز هم اصرار می کنیم تا راضی به صحبت شوند؛ «خدا خانم خلیلی را خیر بدهد.» یکی شان می گوید: «اینجا از همه لحاظ راضی هستیم. هم اخلاقشان و هم حقوقی که می دهند برای ما مناسب است. می دانید؛ بستگی به کار خودمان دارد. هر قدر بیشتر تلاش را دارد، آستین همت را بالا زده است و با غیرت، کار می کند. آقای اسحاقی، از اوضاع کاری اش می پرسد و اینکه داشتن یک دستگاه بزرگ سبزی خردکن، چقدر اوضاع زندگی اش را تغییر داده است.

زهرخانم معلوم است که از روزگار راضی است و حالش خوب است. کار و بارش به لطف خدا گرفته و همین طور مشتری است که برایش می رسد. قدرشناسی در نگاهش موج می زند و باز هم زبان به تشکر می گشاید. حال و احوال ما با خانواده کوچک و صمیمی زهرخانم که تمام می شود، از خانه خارج می شود و او هم چادر رنگی پر از سبزی اش را زیر بغل می زند و پشت سر ما از خانه خارج می شود.

● کارگاه ایمن و کوچک

کارگاه خیاطی خانم خلیلی به شیک و مرتبی خیلی از کارگاه های خیاطی بزرگ و لوکس نیست. به قول امروزی ها دل باز نیست و حیاطش هم کوچک است، اما اینجا بسا همین فضای کوچک و ظاهر نه چندان شیکش، با همین

حیاط کوچکی که دل باز هم نیست، یک کارگاه امن و کوچک برای خانم های محله است. برای

زنان سرپرست خانواری که در محله ای شلوغ و پراسیب، به دنبال شغلی مناسب در فضایی امن و کاملاً زنانه هستند. اینجا مقصد دوم ما در یکی

دیگر از فرعی های بولوار بهمن است. فضای صدای خزو خسر چرخ های خیاطی، فضای کوچک کارگاه را پر کرده است. ۲۰ خانم پای

چرخ نشسته اند و لباس های کودکانه می دوزند. یکی بقیه ای را چین می دهد و دیگری، تورهای

می کنند. خیلی وقت است که از دوره کساد و بی مشتری بودن عبور کرده ایم. مشکل این

روزهای ما جای کم است و خانم هایی که به این واسطه نمی توانند به جمع ما اضافه

شوند.»

آقای اسحاقی معتقد است:

«اگر ایمن خانم ها

همان آسیب هایی که رئیس کمیته امداد این منطقه هم آن ها را عنوان می کند. حسن زاده هم به مراکز تجاری لوکس محله اشاره می کند و می گوید: «بیشترین نیروهای کار این مجتمع ها باید از اهالی این محله می بودند، اما نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه بخشی از فاضلاب و پسماند

این مراکز نیز قسمت همین محله است!» در کنار تمام ملامتاتی هایی که اعضای مرکز نیکوکاری حضرت رقیه از آن باخبر هستند و رنج می برند، فضای شوخی و خنده در اینجا برپاست. اینجا مثل یک خانه که میزبانانش همیشه آماده پذیرایی و خدمات رسانی هستند،

آماده مهمان می ماند.

به اتفاق به اتاق اصلی حسینی می رویم. باتوجه به فعالیت های گسترده این مرکز، در انتظار دیدن فضایی بزرگ هستیم، اما فضای بزرگی در کنار نیست و کل فضای موجود، به زحمت به ۲۴ متر می رسد. مدیر مرکز نیکوکاری رقیه(س) بین صحبت هایش می گوید که چندسال پیش، در همین فضا، دوتن از اعضای شورای شهر مشهد که دندان پزشک بودند، دو یونیت آوردند و برای اهالی خدمات مربوط را ارائه کردند. او می گوید: «بیراه نیست اگر بگویم حدود یک میلیارد تومان دندان درست کردند.»

● آرزوهای زیبا

خانه زیبا آخرین مقصد ماست؛ جایی در پایان محدوده شهری مشهد. با اینکه خانه شان در کنار زمینی رهاشده قرار گرفته، مرتب است. مادر دخترها هم مرتب و آراسته هستند. خانه را خبری به صورت موقت در اختیارشان گذاشته است. مادر زیبا، صورتی لاغر و استخوانی دارد. درباره همسرش باوجود آزارهایی که از او دیده است، زبان به گله و شکایت باز نمی کند و فقط می گوید: «هر جا هست، خدا نگهدارش باشد و دیگر کاری به کار ما نداشته باشد.» آن ها به تازگی تحت حمایت کمیته امداد قرار گرفته اند و می خواهند برای ا رانداختن یک شغل، وام بگیرند. عطش داشتن یک شغل مناسب، بعداز تمام رنج هایی که این خانواده کوچک کشیده، در نگاهشان پیداست. البته زیبا در حال حاضر در خیابان راهمایی فروشنده گی می کند، اما رفت و آمد برایش سخت و دشوار و با ترس همراه است. می گوید: «شبها مجبورم با آژانس به خانه برگردم و بحث زیادی از حقوقم را به تاکسی بدهم.» او فقط ۶۰۰ هزار تومان حقوق می گیرد و بیشتر از این برای ما توضیح نمی دهد که بازگشت در آن ساعت شب، چه دشواری هایی برایش دارد. اما اظهار افلا چاره ای نیست و باید زندگی شان با همین پول بچرخد. مادر زیبا هم نگران دخترش است و می گوید: «شرایط روحی او در حال حاضر خیلی بحرانی است.» او به ما نمی گوید اما روی ساعد ظریف دخترش، رد چند بریدگی دیده می شود. مادر زیبا، بعداز جدایی از همسرش که اعتیاد داشته است، توانسته کار مناسبی پیدا کند. از طرفی نمی تواند دختر پنج ساله اش را در خانه تنها بگذارد و کاری را شروع کند. آن ها حالا به دنبال آموختن یک مهارت هستند. او و زیبا دوست دارند در زمینه آرایشگری آموزش ببینند و از سازمان فنی و حرفه ای مدرک بگیرند. بعد هم اگر توانستند از کمیته امداد، وام بگیرند و آرایشگاه راه بیندازند. اما گرفتن وام و شرایطش، برای آن ها به این است که با وارد کردن کد ملی امداد، در موارد این چنینی و برای زنان سرپرست خانوار که به دنبال شغل هستند، بیشتر به طرح هایی وام می دهد که برای این خانواده ها صرفه اقتصادی داشته باشد.

رئیس کمیته امداد منطقه ۷ هم در این باره می گوید: «اگر خانواده ها احساسی برخورد نکنند، کارشناسان ما، راهکارهای مناسب تری برای پیدا کردن شغل به آن ها معرفی می کنند و ما حتما برای این خانواده هم راهکاری در نظر خواهیم گرفت.» در باره بازگشت از خانه زیبا، کابل های سیمی پل میدان امام حسین (ع)، از زیر نگاهمان می گذرد و فقط امیدواریم رنج های زیبا زودتر پایان یابد. ●

